

ای کاش...

ای کاش صبح‌های مدرسه آغاز روزی تازه و پرامید بود،
نه تکرار بی‌وقفه‌ی خستگی و بی‌خوابی.
ای کاش زنگ مدرسه نوای زندگی بود،
صدای خنده، صدای دویدن، صدای رؤیاهای کوچک ما.

تخته‌ی سیاه می‌توانست پرده‌ای سپید برای نمایش رؤیاها باشد،
نه فقط محلی برای فرمول‌ها و قاعده‌ها.
ای کاش گچ‌ها، به جای واژه‌های خشک،
لبخند معلم و امید فردا را می‌کشیدند.

نیمکت‌ها تنها چوب و آهن نبودند؛
پناهگاهی بودند برای خیال و اندیشه،
جایی که هر دانش‌آموز در میان خطوط دفترش
خود واقعی‌اش را پیدا کند.

کتاب‌ها پنجره‌ای بودند به جهان تجربه،
به انسان، به حقیقت، به رؤیاهایی که هنوز شکل نگرفته‌اند.

ای کاش در جامعه‌شناسی فقط نظریه نمی‌خواندیم؛
می‌دیدیم جامعه را، درد مردم را، شادی کودکان را
و ارزش همدلی را در میان جمع درک می‌کردیم.

در تاریخ، از گذشته چراغی برای آینده می‌ساختیم،
و در فلسفه شجاعت اندیشیدن را می‌آموختیم.

ادبیات دریچه‌ای بود به زیبایی؛
شکوه حافظ، اندوه خیام، ایمان سعدی
در دل ما زنده می‌شد و ما را به عمق انسان بودن می‌برد.

مدرسه، محلی بود برای هنر و موسیقی،
رنگ‌ها، صداها، داستان‌ها و نقاشی‌ها؛
هر تجربه، بازتابی از روح و امید ما بود.

حیات، راهروها و باغچه‌ها،
محل دویدن و خنده، بازی و کشف کوچک‌ترین شادی‌ها بودند.
دوست‌ها با هم حرف می‌زدند، می‌خندیدند،
گاهی اختلاف‌ها را تجربه می‌کردند،
اما همیشه دوستی را پیدا می‌کردند.

نمره‌ها تنها معیار ارزش نبودند؛
هر دانش‌آموز به اندازه تلاش، اندیشه و احساسش سنجیده می‌شد.
به جای عددها، لبخند، مهربانی و صداقت نوشته می‌شد.

در گوشه‌ای از حیات، کنار پنجره‌ای نورگیر،
لحظه‌ای سکوت می‌کردیم،
به رؤیاهایمان فکر می‌کردیم،
به فردایی که می‌خواستیم بسازیم،
به خودمان، به جهان، به انسان بودن

ای کاش مدرسه فقط جایی برای درس و امتحان نبود؛
خانه‌ای پر از خاطره، پرسش و آرزو بود.
گرمای دوستی جریان داشت،
صدای خنده‌ها در راهروها می‌پیچید،
و نور امید در دل خستگی‌ها می‌تابید.

معلم‌ها نه تنها راهنمای درس،
بلکه راهنمای زندگی بودند؛
با صبر، لبخند و قصه‌های کوچک
ما را با دنیا و خودمان آشنا می‌کردند.

کاش می شد هر تجربه کوچک در مدرسه،
یادآور قدرت تلاش و شجاعت باشد؛
هر شکست دریچه‌ای به یادگیری،
و هر موفقیت، جرقه‌ای از امید برای فردا.

چه خوب بود روزی میرسید که مدرسه جای زیستن باشد،
نه گذر بی احساس از روزها؛
جایی برای فهمیدن انسان،
آموختن مهر و دوستی،
و ساختن فردایی روشن‌تر.

ای کاش هر صبح آغاز شعری تازه باشد،
شعری که با واژه‌ی عشق نوشته می شود و
با خنده‌ها، بازی‌ها، نقاشی‌ها، موسیقی و نور خورشید
و لبخند معلم به پایان می رسد

حسین روزبهانی پایه یازدهم دبیرستان فرهنگ ناحیه ۲

آبان ماه ۱۴۰۴